

تفسیر قرآن کریم

سوره توبه آیه ۹ و ۱۰

سرانجام دنیا پرستی - شرایط اخوت اسلامی

۹ - اشترُوا بآیاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا لِّاصْفَادِكُمْ
سبیلہ انہم ساء ما كانوا يعملون .

: (مشرکان) آیات خدا را ببهای کمی فروختند ؛
واز راه خدا بر گشتند . حقا که کار بدی میکردند .
۱۰ - لا یرقبون فی مؤمن الا ولادۃ و اولئک
هم المعتدون .

: درباره هیچ مؤمن خوبشاوندی و پیمانبر را رعایت
نمیکند ؛ و آنانند تجاوزکاران .

۱۱ - فان تابوا و اقاموا الصلوة و آتوا
الزکوة فاخوانکم فی الدین و نفصل الایات
لقوم یعلمون .

: اگر مشرکان توبه کنند ، و نماز بخوانند و زکوة
بدهند ، برادر دینی شماستند ؛ و ما (این) آیات را
برای گروه دانایان شرح میدهم .

هدف این آیات چند موضوع است :

۱ - بیان علت بیرحمی و شقاوت بت پرستان است که چرا پیمان خود را می شکنند ، و

خویشان خود را میکشند .

۲ - توضیح معنای «فسق» که در آیه هشتم این صفت بمشركان نسبت داده شده است .
 ۳ - بیان راهی که مشركان ميتوانند از آنراه براي غوغا و نهضتيكه عليه آنان برپا شده است خاتمه دهند . اينك توضيح مطلب : هر فردی بامعنی خرید و فروش آشنائی کامل دارد معمولا کسیکه کالائی را در برابر پولی بدهد او را فروشنده و گیرنده را خریدار می نامند ولی باید دید فقط کالاهای مادی قابل خرید و فروش است یا اینکه خرید و فروش معنای وسیعی دارد؛ که در موارد دیگری نیز بکار میرود .

قرآن کلمه خرید و فروش را در امور اخروی نیز بکار میبرد ولی ، باین معنا که انسان میتواند با کارهای نیک ؛ ثواب و درجات اخروی برای خود در روز باز پسین بخرد ، مرد پرهیز کار با کردار خدا پسندانه ، و بوسیله اجتناب و دوری از گناهان مقامات بزرگی را که همان توشه آخرت است تهیه مینماید .

کتاب آسمانی مسلمانان درباره مجاهدین که جان خود را در طریق دفاع از حق ، و اعلاء کلمه توحید از دست میدهند چنین میگوید : ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة يقاتلون في سبيل الله ، فيقتلون ويقتلون وعداً عليه حقاً في التوراة والانجيل و القرآن (توبه - ۱۱۱) : خدا جان و مال مؤمنان را خریده است و در برابر (جان و مال آنها) بهشت برای آنهاست (از این جهت) در راه خدا جنگ میکنند ، میکشند ؛ و کشته میشوند ؛ و (بهادادن بهشت بآنان) وعده ایست معقود ، در تورات و انجیل ، و کیست وفا کننده تراز خدا بوعده خود پس شاد باشید نسبت بمعامله ای که کرده اید .

طبق این آیه مؤمنان جان و مال خود را بخدا فروخته اند ، و در برابر کالای خود ، زندگی اخروی دریافت نموده اند ؛ و در نتیجه برستگاری بزرگ نائل گردیده اند ؛ زیرا کالای بی دوام فنا پذیر را فروخته اند ؛ در برابر آن زندگی سعادت مندانه جاوید و ابدی خریده اند از این لحاظ ذیل آیه میفرماید : ذلك هو الفوز العظيم : اینست رستگاری بزرگ .

در برابر این گروه خدا پرست با ایمان دو گروه مادی دنیا طلب قرار دارند که همه چیز را فدای آئین خود مینمایند ؛ و بیبهای اندکی گفتار مر بیان الهی (پیامبران) را نادیده میگیرند و در حقیقت آخرت را بدینا میفروشند .

قرآن جامعه یهود را بجمله زیر ، مخاطب میسازد : **ولا اشتروا (۱) بآیاتی ثمناً قلیلاً وایای فساتقون** (بقره - ۴۰) : (دین) و آیات خدا را ببهای کمی مفروشید و از (غضب) من پرهیزید .

چرا گروه یهود را باین خطاب اختصاص داد ؟ زیرا آنان درس خوانده بودند ؛ و در جامعه یهود وزن و مقامی داشتند برای حفظ مقام و گاهی در برابر پول مختصر که آنرا وسیله زندگی خود میدانستند ، احکام خدا را عوض کرده ، و علائم پیامبر را که در تورات بود در معرض افکار عمومی نمیگذاشتند ، در حقیقت آنان زندگی اخروی را ، بزندگی دنیوی میفروختند در آیه دیگر بجای کلمه « آیات الله » و لفظ « ثمن قلیل » ، همان زندگی دنیوی ؛ و اخروی بکار رفته است ؛ : **اولئك الذین اشتروا الحیوة الدنیا بالآخره (بقره ۸۶) آنان کسانی هستند که زندگی این جهان را ببهای از « دست دادن » آخرت خریده اند .**

نقش بت پرستان

نقش آنان در برابر تعالیم اسلام ؛ همین روش « یهود » بود ؛ بقدری پست و فرومایه بودند که در برابر بهای کمی حاضر شدند بپیمان « حدیبیه » را بشکنند ؛ فرعون « قریش » (ابوسفیان) برای عملی نمودن نقشه خود ضیافتی ترتیب داد . و در همان مجلس از آنان قول گرفت که شبانه برسرقبیله « خزاعه » که هم پیمان مسلمانان بودند بریزند و آنها را بکشند و همانطور نیز شد ، روی این تاریخ مسلم جادارد که قرآن آنان را چنین معرفی کند : « **اشتروا** »

(۱) بسیاری از مترجمین قرآن در معنی کلمه « اشتراء » دچار اشتباه شده اند و آنرا ترجمه به خریدن نموده اند ؛ در صورتیکه در چنین موارد ترجمه صحیح و اقمی این لفظ که مقصود متکلم را خوب بیان کند همان فروختن است ؛ چنانکه ملاحظه میفرمائید مادر آیه مورد بحث (آیه ۹) آنرا به « فروختن » ترجمه نمودیم ، علماء لغت میگویند : ماده « شراء » و « اشتراء » از اضداد است یعنی در دو معنای مختلف و ضد یکدیگر (فروختن و خریدن) استعمال میشود . ولی مطابق آنچه بسیاری از اهل لغت گفته اند که معنای « اشتراء » استبدال ما بکان **هن المتاع بالثمن** : (طلب عوض کردن کالا با پول) است میتوان گفت که این لفظ ، يك معنا بیشتر ندارد ، از آنجائیکه حقیقت خرید و فروش با دو نفر (فروشنده و خریدار) ارتباط دارد ؛ از این لحاظ این کلمه را بهر يك از دو نفر میتوان نسبت داد ؛ و در موقع انتساب بهر يك معنای آن مختلف میگردد .

روی این اساس معنای « اشتراء » همان عوض کردن کالا است با عوضی ، و خصوصیت این نسبت که آیا فروختن مراد است یا خریدن از قرائن روشن میشود ، و اگر بخواهیم این مطلب را در قالب اصطلاح بریزیم بایست بگوئیم ماده « شراء » و « اشتراء » مشترک معنویست نه لفظی

بآیات الله ثمنا قليلا فصدوا عن سبيله انهم ساء ما كانوا يعملون» ؛ دین و آیات خدا را (که از آنجمله پیمان و معاهده با مسلمانان ، و بسیاری از اصول و آیات الهی که بر توحید و صفات او و لزوم برانگیختن پیامبران دلالت داد بود) بپهای کمی فروختند و از راه خدا برگشتند ؛ حقا که کار بدی میکردند ، چنانکه در بارهٔ یهود گفته شد که مقصود از « ثمن قلیل » همان حیوة دنیویست و ضیافتی که ابو سفیان ترتیب داد یکی از مصادیق این پهای کم بود .

خلاصه : مانصور نیکنیم که مشرکان از حکم فطرت خود آگاه نبودند بلکه تمام آنان با نیروی خرد و فطرت روشن بودند که جهان را آفریدگار است دانا و توانا که آثار علم و قدرت او در جهان خلقت هویدا است ؛ و نیز میدانستند که شخص حکیم کار بیهوده و عبث نیکنند و محققاً از آفریدن انسان غرضی دارد ؛ و برای تکمیل و ترتیب زندگی او برنامه ای در نظر گرفته و او را بحال خود واگذار نکرده است و همچنین ...

تمام این اصول را بطور کلی میدانستند ، ولی چرا پیروی نمیکردند ؛ زیرا آنان گروهی بودند عیاش و رباخوار ، از کردار زشت روگردان نبودند ؛ و بطور مسلم روش آنها با روش پیامبران کاملا اختلاف داشت ، ولی چون مغلوب هوی و هوس بودند ، تمام آیات خدا را در برابر پهای کم که اساس آنها هوی و هوس تشکیل میداد ، زیر پا می گذاردند .

روی این مقدمه روشن میشود که منظور از این آیه : **اشتر و با آیات الله ثمناً قليلاً چیست ؟** مقصود از این آیه روشن کردن دو مطلب است که مقابل آیه آنرا در برداشت زیر اقرآن پیش از این آیه مشرکان را فاسق خوانده و گفت **واكثرهم الفاسقون** و نیز بآنان نسبت داد که : هر گاه مشرکان بر شهادت یا بندگی باصل انسانیت (خویشاوندی) احترام خواهند گذارد و نه به پیمانی که بسته آید ، قرآن با این آیه هم لغت «فسق» را توضیح داده که منظور از فسق در اینجا خروج از اطاعت خدا است که بسرحد کفر برسد (و بیشتر لفظ «فسق» در قرآن بهین معنا بکار برده شده است) و هم علت قساوت و بیرحمی آنان را بیان کرده است که گروهیکه زندگی اخروی را فدای دنیا و شهوات بنمایند ؛ این قبیل کارها از آنان هیچ گونه بدی ندارد .

و چون علت بیرحمی و تجاوز آنان روشن شد ، دومرتبه به جنایت ضد انسانی گروه مشرک تصریح کرده فرمود : **لا یرقبون فی مؤمن الا ولادته و اولئک هم المعتدون** در براهٔ هیچ مؤمنی خویشاوندی و پسانرا رعایت نمیکند و آنانند تجاوزکاران .

طبق بیان فوق علت تکرار بعضی جملات این آیه، روشن میشود؛ زیرا چه بسا انسان در مقام استدلال قبلا مطلب خود را میگوید، سپس آنرا مدلل میسازد؛ و برای اخذ نتیجه دو مرتبه همان تکرار مینماید.

علاوه بر این در آیه هشتم روی سخن بادسته خاصی است چنانکه جمله: **لایر قبوا** - **فیکم** همین معنی را میرساند؛ ولی در این آیه همه مؤمنان در نظر گرفته شده و از این لحاظ فرمود: **لایر قبون فی مؤمن**.

و بالاخره این آیه را با جمله: **اولئک هم الهمتدون** (آنانند تجاوزکاران) خاتمه مینهد و اشاره میکند، که مسلمانان کوچکترین تجاوز در باره آنان نکرده اند و هر گاه امروز مسلمانان با صفوف منظم برای ویران کردن لانه های شرک دست به قبضه سلاح برده اند، تمام، مولود تجاوزهای نوجوان مردانه مشرکان است، زیرا اگر آنان به پیمان خود وفا میکردند به چنین روزی گرفتار نمیشدند.

عالیترین تجلی روح برادری اسلامی

هنگام نزول این آیات اختلاف میان مسلمانان و مشرکان بسرحد کمال رسیده بود، اختلافی که صحنه های خونین را دنبال داشت ولی از آن جا که شالوده اسلام بر اساس عفو و اغماض و گذشت استوار است در این سوره که در واقع قطعنامه ای از طرف مسلمانان محسوب میشود دوبار مشرکان را با سلام و ایمان دعوت مینماید و آنان گوشزد میکند که هنوز راه توبه و بازگشت از کردار های زشت باز است، ندای عفو یکبار در آیه پنجم بمشرکان ابلاغ شد، و یکی دیگر در همین جا، چنانکه میفرماید:

فان تابوا: (اگر مشرکان توبه کنند) قرآن لفظ «توبه» را در دو معنی بکار برده است **اول**: ایمان بخدا و صفات وی و تسلیم در برابر دستورات پیامبر او؛ و در حقیقت قدم در دایره اسلام گذاردن و بیرون رفتن از محیط کفر و شرک؛ در این آیه مقصود همین معنی است؛ **دوم**: توبه از کارهای زشتی که احياناً دامن گیر بعضی مؤمنان میشود، و در آیه زیر همین معنی منظور است: **و توبوا الی الله جمیعاً ایها المؤمنون لعلکم تفلحون** ای مردان با ایمان همگی بسوی خدا برگردید (توبه کنید) شاید رستگار شوید چنانچه ملاحظه مینمایید، توبه در اینجا بمعنی توجه بخدا و بازگشت بسوی او با داشتن ایمان است (۱) **واقاموا الصلوة**: نماز بخوانند؛ که بزرگترین رکن اجتماعی و بهترین مظهر خداشناسی

(۱) باره ای از بحثهای فلسفی و علمی درباره «توبه» در تفسیر آیه ۱۱۸ از همین

سوره از نظر خوانندگان گرامی خواهد گذشت.

است و **آتوا الزکوة** زکوة بدهند که بزرگترین رکن مالی و اقتصادی آئین اسلام است **فاخوانکم فی الدین** : (هر گاه توبه کنند و عمل باین وظایف نمایند) برادران دینی شما هستند .

همانطور که میدانیم بنیان گذار اسلام ، پیروان خود را برادر یکدیگر خوانده و درباره آنان چنین فرموده : **القومنون اخوة** ، یعنی بذهمتهم ادناهم ، وهم ید علی من سواهم : مؤمنان برادر یکدیگرند ؛ و تعهدات هر يك برای دیگران لازم المراعات است و همگی حکم يك دست را در برابر دشمنان دارند اساس این برادری را زیر سایه ایمان و وحدت عقیده دانسته است ؛ نه نژاد و آب و خاک ، امروز اتحادیه‌هایی بر اساس وحدت نژاد و اشتراك در آب و خاک بوجود می‌آید ؛ ولی بر اثر اختلاف در عقیده و مرام غالباً از این اتحادیه‌ها نتیجه‌ای گرفته نمیشود زیرا تافکر واحد بر جمعیت حکومت نکند ، و تحت يك (دیسپلین) مخصوص سوق بهدف داده نشوند ؛ محالست مشکلی را بر طرف کنند نکته دیگر قابل توجه ؛ اینست که در این آیه و همچنین در آیه (پنجم) پس از « توبه » موضوع نماز ، و زکوة را نذکر میدهد ؛ علت این مطلب چیست ؟ .

بسیاری از دانشمندان « اهل تسنن » باین دو آیه استدلال کرده اند که اسلام و ایمان بایا داشتن این دور کن اجتماعی اسلام محقق میشود ؛ و در غیر این صورت شخص محکوم بکفر است ، و نمیتوان با او مانند يك مسلمان رفتار نمود ؛ و عبارت واضحتر : کسیکه نماز نخواند ؛ زکوة ندهد کافر است گواه آنان همین دو آیه است که پس از توبه یعنی ایمان آوردن ؛ انجام دادن این دور کن را شرط دانسته است ؛ و اگر همان گفتار کافی بود که شخص را در جرگه مسلمانان در آورد ؛ گفتن این دو شرط لزومی نداشت .

ولی بعقیده امامیه ایمان دارای دو مرحله است (۱) : مرحله ایکه وسیله سعادت اخروی انسان گردد ، و او را از عذاب دوزخ‌رهای بخشد ؛ و آن همان ایمانی است که با عمل بوظائف ایمان توأم باشد و در این مقام ، تنها نماز خواندن ؛ و زکوة دادن کافی نیست ، بلکه بایست تمام وظائف ایمان را که رعایت و اجابت و محرمانت است انجام داد .

مرحله دوم ، همانست که او را در جرگه مسلمانان وارد میکند مسلمانان موظفند مال و جان او را محترم بشمارند ؛ و روابط زناشویی با او برقرار نمایند ، در این مرحله گفتن کلمه توحید و شهادت بر رسالت ؛ کفایت مینماید ، و هر گاه وظایف ایمان را انجام نداد زمامدار مسلمانان بایست او را حد شرعی بزند و مجازات کند و با تارك نماز و زکوة از

دائرة اسلام بیرون نیروود .

اما چرا در این مورد (مشركان پیمان شکن) علاوه بر ایمان عمل با این دور کن را نیز تذکر داده است ؟ شاید مقصود بیان آثار ایمان واقعی است یعنی ایمان حقیقی طبعاً همین آثار را در بر دارد ، و شاید بتوان گفت که مشركان پیمان شکن ؛ با سائین ؛ فرق داشتند و روی مصالح نبایست بقول ظاهری آنان اکتفا کرد ؛ زیرا اعتبار بگفتار آنان نیست ، چون آنها کسانی بودند که با مسلمانان پیمان بستند و در مواقع حساسی پیمان شکنی کردند ، و نوشته و گفتار خود را پس گرفتند ؛ از این لحاظ تا از آنان (که سوابق سوئی در شکستن پیمان دارند) اعمال نیک ، و کردارهای صحیح که حاکی از ایمان واقعی آنها باشد دیده نشود ؛ نبایست با ایمان ظاهری آنان اکتفا نمود . و با این جهت درباره چنین گروهی طور دیگر رفتار شد ، و بتسلیم ظاهری اکتفا نگردید ؛ اگر چه در سائرها اظهار ایمان را برای رعایت مقررات ظاهری اسلامی در حق اظهار کننده کافی دانسته است .

گرم خدا و گرم مردم !

دو نفر مستمند نایب بر سر راه زبیده همسر هرون الرشید که در بخشش و گرم شهرت بسزایی داشت می نشستند ، یکی از آنها می گفت اللهم ارزقنی من فضلك یعنی « خدایا مرا از فضل خود روزی ده » دیگری می گفت اللهم ارزقنی من فضل ام جعفر یعنی « خدایا مرا از فضل و گرم ام جعفر روزی ده » (ام جعفر کنیه زبیده است) .

زبیده این موضوع را می دانست و روزانه دو درهم برای اولی ؛ و یک مرغ بریان که در شکم آن ده دینار طلا گذارده بود ، برای دومی می فرستاد ! .

صاحب مرغ بریان بدون آنکه بد داخل شکم آن توجه کند مرغ را برفیق خود بدو درهم می فروخت و تازه روز این وضع ادامه داشت .

روزی زبیده بان مردیکه طالب فضل او بود ، گفت : آیا فضل و گرم ماتو را توانگر ساخت ؛ گفت : کدام گرم شما ؟ .

زبیده گفت : صد دینار در ظرف ده روز .

مرد گفت : من دیناری ندیدم برای من روزی یک مرغ بریان فرستاده میشد ، و آن را هم

برفقم بدو درهم می فروختم ! .

زبیده گفت : آری این مرد اعتماد ب فضل و گرم ما کرد خدا او را محروم کرد ؛ آن

دیگری خواستار گرم خدا بود ، خداوند باو عطا فرمود .